

## ردیف و نقش آن در رباعیات خیام

م. نازک قاسم محمد<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> رشته زبان فارسی، دانشکده زبان دانشگاه بغداد (نویسنده مسئول)

### چکیده

عمر خیام شاعر ایرانی است که در سراسر جهان شناخته شده است و شعرش با فرم رباعی متمایز است. این فرم را با مختصرترین بیان به شرح مقصود می پردازد، و او را در رباعیات خود خلق تصاویر زنده و خیال انگیز می کوشد، مفاهیم مورد نظر و اندیشه های محوری خویش را هنرمندانه تر در کهن مخاطبان مجسم سازد. خیام با شگرد و هنر کم نظیر خویش توانسته است معانی ژرف و نکته های باریک فلسفی را در جامه الفاظ نیکو بیان نماید و با این روش بر تأثیر سخنش بیفزاید. این هنر بیان اوست که توانسته افکار عمیق فلسفی را در لباس نگارین ادب بنمایاند. خیام ردیفهای گوناگون و متنوع در رباعیات خود به کار برده است. و بیشتر ردیف های او از نوع ردیف فعلی است، و آنها در شخصیهای مختلف و زمانهای متفاوت را انتخاب شده است، و همچنین تعدادی از آنها از نوع ردیف اسمی، ضمائر فاعلی و ضمائر پرسشی شامل می شود.

**واژه های کلیدی:** ردیف از لحاظ لغت و اصطلاح، سودهای ردیف، نقش ردیف در شعر، رباعی، ردیف در رباعیات خیام از جهت تنوع.

## مقدمه

عمر خیام در شعر و ادب فارسی مظهر و نماینده جهان بینی ویژه و صدای بسیاری از متفکران و شاعران خاموشی است که دم فروبستند و سخن خویش را به نام او منتشر ساختند. خیام مانند هر متفکر دیگری از جریانهای فکری روزگار خود تأثیر پذیرفته و مسلماً به گونه های مختلف نسبت به آنها واکنش نشان داده است. شناخت محیط فکری او به ما مکان می دهد که نه تنها نوشته های کلامی و فلسفی، بلکه رباعیات و حتی منش و عادات او از قبیل بی میلی به تدریس را که در تراجم احوالش ذکر کرده اند، بیشتر و دقیقتر بشناسیم و بفهمیم.

خیام، دانشمند در مانده ای است که ذهن تیز و تفکر عمیق را در دریای بیکران پرسشهای بی پاسخ غرق کرده است؛ متفکری است که در پایان راه دانایی خوی شبه نادانی خود آگاهی یافته است. واو پس از تدبر و تفکر فراوان به نادانسته هایی پی برده که او را در برابر اسرار هستی، مبهوت و حیران ساخته است. فشار این حیرانی و سرگردانی آن قدر زیاد بوده که از اندیشه به زبان واز زبان به قالب موجب رباعی گزیده و چنان بنای استواری از چهار مصراع کوتاه ساخته است که گاه بیش از یک کتاب مفصل، قدرت القای اندیشه و احساس دارد؛ زیرا اینها رباعی نیست بلکه نجوای جان افسرده بیقاری است که سرگردان اندیشه واقع بین و حقیقت جوی خویش شده است و چنان در چنبر دایره های اسرار هستی افتاده که او را به بیهودگی می چرخاند و می چرخاند و پیوسته از دیراه ای به دایره ای دیگر می اندازد. به گونه ای که از هیچ کدام راه برو نرفتی نمی یابد. و خیام پیوسته سرگرم گفتگویی میان گذشته، حال و آینده است؛ تصویرهایی که از خاک و گل ساخته، نمادهای مؤثری است برای اشاره به گذرا بودن زندگی.

خیام ردیفهای گوناگون و متنوع در رباعیات خود به کار برده است. از آنها ضمایر فاعلی، ضمایر پرسشی، ضمیر اشاره و نیز برخی از افعال در شخصهای مختلف و زمانهای متفاوت را به عنوان ردیف انتخاب شده اند.

## ردیف از لحاظ لغت و اصطلاح

ردیف در شعر فارسی اهمیت بسیار و نقش خیره کننده دارد. برترین نقش ردیف غنابخشیدن به موسیقی قافیه است. آن جا که شاعر قوافی فقیر دارد، ردیف را به مدد موسیقی شعر می رساند و از رهگذر ایجاد این همسانی، شعر را خوش نوا می کند. ردیف محور بسیاری از هم حروفی ها و همصدایی ها در شعر است.

ردیف در سنت نظم فارسی " یک یا چند کلمه مستقل و جدا از قافیه است که در همه بیتها عیناً تکرار شود و شعر در معنی و وزن به آن احتیاج داشته باشد ". و ردیف گونه ای از توازن و آهنگانی است که از همگونی کامل یک یا چند واژه با توالی یکسان در جایگاه پس از قافیه می آید. در بررسی سنتی صناعات ادبی، بر اساس تعریف قدامه بن جعفر از شعر، عروض و قافیه در کنار یکدیگر بررسی شد و ردیف نیز در رساله های فارسی، پس از قافیه مطرح شد. چنین می نماید که ردیف از ابداعات ایرانیان باشد. (انوشه، فرهنگنامه ادبی فارسی، جلد دوم، ۱۳۷۶: ۶۲۷)

ردیف واژه ای است تازی و در فرهنگها ذیل " ردف " یعنی: از او پیروی کرد، پشت سر او سوار شد. " ردف الامر القوم " یعنی آن کار بر آن قوم پیایی فرود آمد و ایجاد مزاحمت کرد. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۳۶۳، ذیل واژه " ردف ") " ردف له " یعنی پشت سر او دو ترکه سوار شد. در جاهلیت " الردف " همنشین پادشاه بود که پس از او می آشامید و هنگام جنگ به جای او موب نشست و چون لشکریان پادشاه از جنگ بر می گشتند، یک چهارم غنیمت را از آنان می گرفت، در نجوم ستاره ای است نزدیک نسر واقع. (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۰۶ هـ ق، ذیل واژه " ردف ") ردیف کسی است که در پس سوار نشیند، جمع آن " رداف " و " ردفاء " آمده است. در اصطلاح نظامی، ردیف سرباز ذخیره یا احتیاطی است. (لاورس، فرهنگ لاورس، ذیل واژه " ردیف ")

در دایره المعارف اسلامی ذیل واژه ردیف و نزدیک به معنای بالا چنین آمده است: "هو من تبع شخصا او شیئا، او الراكب خلف الراكب، ای الجیش الذی فی اعقابہ الظفر" این کتاب ردیف را به کسر " را " خوانده و اشاره ای به معنی اصطلاحی آن در فن شعر و عروض نموده است. (یونس، دایره المعارف اسلامی، (بی تا)، ذیل واژه " ردیف ")

ردیف در اصطلاح موسیقی چنین تعریف شده است: "مجموعه متحولی از موسیقی مقامی گذشته متشکل از الحان طبقه بندی شده، شامل: دستگاه، آواز، نغمه، گوشه، تکیه، کر شمه، چهار مضرب ... که از قرن یازدهم هجری تا به امروز به نام ردیف موسیقی ایران ثبت گردیده است". واژه نامه موسیقی ایران زمین در پی این تعریف، سیزده صفحه در باب چگونگی و انواع ردیف در موسیقی سخن گفته و اشاره ای هم به معنای شعری آن کرده است. (ستایشگر، واژه نامه موسیقی ایران، ۱۳۷۰، ذیل واژه " ردیف ") اما در کنز الفوائد چنین آمده است: "ردیف چیزی را گویند که وراء فارس وراکب نشیند و نشست او بر عجز باشد". (انصاری، کنز الفوائد، ۱۳۶۵: ۲۲)

شمس الدین محمد بن قیس رازی در المعجم، ردیف را محدود به تکرار یک واژه دانسته است، در حالی که ردیف محدود به یک واژه نیست و ممکن است واحدهای بزرگ تری را علاوه بر قافیه، ردیف نیز داشته باشد، مردف می گویند. (انوشه، جلد دوم: ۶۲۷)

در تعریف شمس قیس به نکته ای دیگر اشاره شده است و آن این که باید در وزن و معنی به ردیف حاجت باشد. گفته‌ای او قابل تأمل است. در تعریف چهارم به قالبهای شعری و این که ردیف گاه در آخر مصرع و گاه در آخر بیتهاست، توجهی نشده است. (همان)

دکتر محمد رضا شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر می نویسد که ردیف از ویژگی های شعر ایرانیان است زیرا تحقیقات نشان می دهد در هیچیک از زبانهای عربی، ترکی یا اروپائی ردیف یافت نمی شود و حضور تغننی ردیف در اشعار این زبانها حاصل تلاشی آگاهانه و تصنعی است نه پیامد طبیعی ساختمان این زبانها. تنها زبانی که ردیف در آن بطور طبیعی مانند زبان فارسی به کار می رود، زبان سانسکریت و هندی می باشد. (شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

دکتر شفیع کدکنی در بیان علل وجود ردیف در شعر فارسی و نبود آن در شعر عربی از دو عامل موسیقایی و زبانشناختی (زبانشناسی) نام می برد. از نظر موسیقایی ساختمان زبان عربی بدلیل برخورداری از ویژگی اعراب گذاری به گونه ای است که امکان نامحدودی به کشیدگی هجاهای پایانی کلمات می دهد و این امر به تکمیل موسیقی بیت و تنظیم آن با بحر شعر کمک شایانی می کند. اما در زبان فارسی، فقدان اعراب گذاری، شاعر را به اتخاذ خط مشی دیگری وادار می سازد که بتواند کمبود مزبور را جبران نماید و آن استفاده از یک یا چند کلمه مستقل و عینا مکرر بعد از قافیه است. (همان)

معانی لغوی ردیف و به خصوص معنی اخیر، با معنای اصطلاحی و شعری آن بسیار نزدیک است. اگر شعر را اسب فرض کنیم، راکب قافیه است. آن که پشت راکب می نشیند ردیف است.

در تعریف شعری ردیف، هر نویسنده ای به جهت یا جهاتی توجه داشته است از آن جمله:

۱. ردیف کلمه ای باشد یا بیشتر که بعد از قافیه مکرر گردد. (دهخدا، لغت نامه، ۱۳۷۷، ذیل واژه " ردیف ")
۲. در صنعت شعر ردیف آن است، که حرفی از حروف ضمیر و یا یک کلمه یا بیش از آن بعد از اتمام قافیه آورده شود و این ردیف از آن گویند، که بعد از قافیه آید. (واعظ کاشفی، بدایع الافکار، ۱۳۶۹: ۷۵)
۳. در المعجم می خوانیم، ردیف قافیه کلمه ای باشد مستقل منفصل از قافیت کی بعد از اتمام آن در لفظ آید بر وجهی که شعر را در وزن و معنی بدان حاجت باشد و به همان معنی در آخر ابیات متکرر شود. (طوسی، معیار الاشعار، ۱۳۶۹: ۲۵۸)
۴. در اصطلاح فن قافیه، کلمه یا کلماتی که با معنی واحد بعد از قافیه در آخر هر دو مصرع یا بیت یا بیتهای یک قطعه شعر تکرار شود. (انصاری: ۲۲)

۵. گونه ای از توازن واژگانی است که از همگونی کامل یک یا چند واژه با توالی یکسان در جایگاه پس از قافیه می آید. (میرصادقی، واژه نامه هنر شاعری، ۱۳۷۶: ذیل واژه "ردیف")

در تعریف شماره یک به تعداد کلمات ردیف توجهی شده و جایگاه آن مشخص گردیده است. در تعریف دوم به علت نامگذاری ردیف اشاره شده و ضمائر هم، ردیف دانسته شده است. به اعتقاد کاشفی حرف ضمیر می تواند همچون کلمه "اسم، صفت، فعل، ...." ردیف باشد. وی به نکته ظریفی اشاره کرده است چراکه نویسندگان و منتقدان در این که ضمائر ردیف هستند یا حروف پس از روی شمرده می شوند، اختلاف نظر دارند.

هیچ کدام از این کتابها، به معانی متعدد ردیف اشاره نکرده اند. حال آن که ردیف در شعر شعرای بزرگ بیشتر در معانی مجازی به کار رفته است. و شاعر یک واژه را پس از قافیه به معانی مختلف به عنوان ردیف آورده است. وقتی از "مرز ردیف و قافیه" سخن بگوییم، این نکته را روشن خواهیم کرد. (حق شناس، پرداختن به قافیه باختن، ۱۳۶۰: ۳۳)

از حیث زبانشناسی، بر عکس، زبان فارسی امکاناتی دارد که زبان عربی از آن محروم است و آن وجود افعال ربطی "استن"، "بودن"، "گشتن"، "شدن" و غیره است؛ برای مثال وقتی در عربی گفته شود "زید فی الدار" ترجمه لفظ به لفظ آن می شود "زید در خانه" حال آنکه در فارسی برای تکمیل معنی این عبارت و تبدیل آن به جمله، ذکر فعل ربطی "است" یا مشتقات آن ضروری می باشد. این امکان و ضرورت یکی از علل با اهمیت زبانشناختی برای وجود طبیعی ردیف در شعر فارسی می تواند باشد. (داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

دکتر شفیع ارزش های زیباشناختی ردیف را در مواردی بر می شمرد که به اختصار در اینجا نقل می شود: از نظر موسیقی کمک به تکمیل قافیه می کند. علی رغم ایجاد محدودیت، از نظر معانی و تداعی های شاعرانه، آزادی بیشتری به شاعر می دهد. از نظر تأثیری که در ایجاد تعبیرات خاص زبان شعر و توسعه مجازها و استعاره ها دارد. (همان: ۲۳۶)

### سودهای ردیف

در بدایع الافکار ویژگی ها و محاسن ردیف این گونه ذکر شده است: "شعر دارای ردیف را مردف گویند که بسیار خوش آیند است و لطافت طبع وحدت ذهن شاعر و جزالت ترکیب و متانت تقریر متکلم در سخن، به بر بستن ردیف خوب ظاهر گردد و ردیف می تواند بود که کلمه ای بود یا بیشتر، و باشد که از مصرع، یک کلمه قافیه بود و باقی ردیف". (واعظ کاشفی: ۷۵)

ردیف را باید یکی از نعمتهای بزرگ شعر فارسی دانست در صورتیکه بلای جان معانی و احساسات شاعر نباشد؛ زیرا از چند جهت به شعر زیبایی و اهمیت می بخشد:

۱. از نظر موسیقی: چنانکه دیدیم ردیف در حقیقت برای تکمیل قافیه بکار می رود و بطور قطع می توان ادعا کرد که حدود هشتاد در صد غزلیات خوب زبان فارسی همه دارای ردیف هستند و اصولاً غزل بی ردیف به دشواری موفق می شود و اگر غزلی بدون ردیف زیبایی و لطفی داشته باشد.

۲. از نظر معانی و کمک به تداعیهای شاعر: بگذاریم از اینکه ردیف در یک جهت شاعر را محدود می کند و آزادی معانی و تخیلات را از او می گیرد. اما از طرف دیگر باید اقرار کنیم که جهت این تداعی محدود، در طرفی که باز است، دور کرانه تر است و آفاق بازتری در پیش چشم شاعر می آورد که در تداعی آزاد معانی از قافیه امکان پذیر نیست. مثلاً وقتی شاعر در قافیه، بهار، یاد نگار را - بی هیچ تقیدی از نظر لفظی - در ذهن داشته باشد اغلب مفاهیم ساده و معانی درجه اولی که نخستین بار به ذهن هر شاعر می رسد تداعی می کند؛ ولی هنگامی که این کلمات را با یک ردیف در اختیار داشته باشد، اگرچه ردیف آزادی احساس و تخیل او را می گیرد، اما مجال تأمل بیشتری به او می دهد که قافیه را با آن ردیف در نظر بگیرد و مفهومی را به ذهن بیاورد.

۳. از نظر ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان: یکی از نقشهای ردیف تأثیری است که در ایجاد تعبیرات خاص زبان شعر و توسعه مجازها و استعاره ها دارد. (شفیعی کدکنی: ۱۳۸-۱۴۲)

### نقش ردیف در شعر

ردیف می تواند به شعر و کمال آهنگین آن کمک کند. این عنصر شعری در ایجاد تداعی معنای و خلق صور خیال شعری نقش اساسی دارد. شاعر از همنشینی قافیه و ردیف می تواند فضاهای متنوع و مضامین مختلف بیافریند. شاعر توانا از ردیف در ایجاد مجازهای زیبایی بهره می برد. یک فعل را در پایان شعر می گذارد واز آن معنای متعدد بر می دارد واز همسانی لفظی و ناهمسانی معنایی آن، نوعی برجستگی در شعر ایجاد می نماید. ردیف، آشنا و همراه همیشگی شعر فارسی است که از سوی شاعران و ناقدان کمتر مورد توجه قرار گرفته و غریب مانده است. ردیف به آن غنا و زیبایی می بخشد. تکرار ردیف در کرانه شعر آهنگ خوشی دارد. اگر ردیف به تصنع و اجبار نیاید و جوشیده از شعر باشد از چند جهت به شعر زیبایی و اهمیت خواهد بخشید، از آن جمله:

### ۱. سرعت بخشیدن به خلق مفاهیم و ترکیبات جدید

محوریت در مفاهیم و انسجام ذهن شاعر با جگونگی کاربرد ردیف ارتباطی تنگاتنگ دارد. ردیف پراکندگی تخیل و اندیشه شاعرانه را کاهش می دهد و به همان میزان، به خلق مضمون های جدید و معانی تازه و گسترش دامنه لغات در شعر، کمک می کند و ذهن هنرمندانه شاعر را قدرت می بخشد. این خلاقیت زایش و تراوش، تا پایان شعر ادامه می یابد. (همان) مانند آن رباعی :

بـــــــــــــــــــــر چهره گـــــــــــــــــــــل نـــــــــــــــــــــل نیم نوروز خوشست  
در زـــــــــــــــــــــر چمن روی دـــــــــــــــــــــل فروز خوشـــــــــــــــــــــت  
از دی کـــــــــــــــــــــه گذشت هر چه گویی خو نیست  
خوش باش وز دی مگو که امروز خوشست

(شجره، تحقیق در رباعیات و زندگی خیام، ۱۳۲۰: ۲۶۵)

این رباعی نگاه به نوروز و صحن چمن و سرسبزی آن بخاطر این است که به روزی که در آن هستیم توجه بیشتری شود و گذشته که وجود ندارد فراموش گردد. بطور کلی نقد ایام و بهره برداری و خوشی و شادکامی از حال در افکار شاعر بطور مکرر و پی در پی مورد توجه و دقت است. از دیروز که غمناک است نباید سخنی گفته شود چون حال و روزگار آدمی را در زمان حال بهم خواهد زد و چون امروز که در آن هستیم خوش لست باید به خوشی گذراند و در نظر شاعر زندگی بدون خوشی مفهومی ندارد و اصولاً زندگی نیست !

### ۲. ایجاد ارتباط و هماهنگی بین شاعر و خواننده

خواننده با مطالعه ابیات اولیه، کلمه و عباراتی را حدس می زند و خود را با شاعر شریک و همراه می پندارد؛ در نتیجه با تحرک درونی، نوعی تحرک احساس، ایجاد می شود که این اتحاد و ارتباط تنگاتنگ بین سراینده و خواننده، در گرو مضمونی غنی و ردیفی هنرمندانه، خودنمایی می کند. (همان) مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

در هر دـــــــــــــــــــــشتی که لاله زاری بودست  
آن لالـــــــــــــــــــــه ز خـــــــــــــــــــــون شهر یاری بودست  
هر شـــــــــــــــــــــاخ بنفشه کز زمین می روید

(شجرہ ۵: ۲۷۲)

### ۳. آوای ردیف بیانگر احساس و اندیشه شاعر

ردیف اگر درست بیاید، روایتگر فکر و اندیشه شاعر خواهد بود. در این صورت خواهیم دید که مدار اندیشه او در شعر همان ردیف است و ردیف کهریابی است مضامین و واژه های مناسب را جذب می کند. و ردیف این شعر برای خلق مفاهیم و تصاویر شعری، کلماتی چون " مجمر، عود، آتش، آتش روی، سوزنده اخگر، خاکستر و.... " را به خود جذب کرده است. این ویژگی ردیف باعث اتحاد معنایی غزل و ایجاد توازن معنایی (مراعات النظیر) شده است. (همان) مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

ز آن پیش که از زمانه تابی بخوریم

چندان ندهد زمـان که آبی بخوریم

(دکتر یار سے، رباعی، ورباعی، سراپان، ۱۳۷۲: ۲۶۲)

این رباعی زمانه گر چه همان دهر و روزگار است. ولی تکیه این واژه مربوط زمانه است. یعنی انسان به عنوان یک فرد در یک اجتماع و حیات دست جمعی تحت الشعاع و تأثیر افکار و اعمال دیگران قرار می گیرد و در اکثر مواقع پیچ و خم هایی در آن دیده می شود و برای فرد پیش می آید که گریز و عبور از آن بسسار دشوار به نظر می رسد. این موانع و گرفتاری ها راه حرکت عادی انسان را سد می کند و نمی گذارد او از این پستی و بلندی ها به آسانی عبور کند.

## ۴. ردیف بیانگر فکر شاعر

تسلسل و تکرار مفاهیم و کلمات که از ذهن وقاد و هنرمندانه، تراوش می کند، باعث نوعی شکل و نظم می واحد می گردد که ردیف، حائز چنین ویژگی است و می تواند از پراکندگی افکار شاعر بکاهد و ذهن متمرکز او را، در جهتی خاص هدایت کند و برانگیزنده و انسجام دهنده اندیشه و تخیل شاعرانه شود. (همان) مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

یک جام شراب صد دل و دین ازرد  
یک جرعه می مملکت چسبین ازرد  
جز باده لعل نیست در روی زمین  
تلخی کـــــــــــــــــه هزار جان شیرین ازرد  
(شجره: ۲۶۱)

در این رباعی اغراق و تعریف و تمجید از یک جام شراب که خاصیت فوق العاده و بسیار مؤثر در حال و روزگار آدمی دارد بی شک شراب روحانی و معرفتی است. و این باده عرفانی در زبان عرفان اسلامی به شکلهای گوناگون بیان و تشریح و ستایش شده است. و در آیات الهی در قرآن مجید به شراب طهور نامبرده شده است! در چند جا در همین رباعیات گفته شده است که شراب معمولی که دست ساز بشر است جز بی خبری و تأثیرات سوء بر انسان آثار دیگری نمی تواند داشته باشد. این شراب نابود کننده فرد و اجتماع است و در ردیف فحشا و ربا و مواد مخدر و مال حرام خوری و دروغ، هستی انسان را به باد می دهد.

## ۵. نقش ردیف در ایجاد صور خیال

نقش ردیف در تداعی معانی گاه به گونه ای است که شاعر را به چشم اندازه های زیبا و صورتهای بدیع رهنمون می سازد و شاعر به کمک ردیف می تواند صورتهای خیالی زیبا بیافریند.

نقش ردیف در موارد یاد شده و تأثیر آن در آفرینش خیال و جمال شعر برخاسته از این واقعیت است که " اندیشه شاعرانه در زمینه ذهن هنرمند ابتدا به صورت مبهم است و هنگامی که می خواهد آن را تغنی کند و بسراید بی هیچ گمان از تداعی قافیه ها و ردیف به عنوان یک نیروی ذهنی - که برای تکمیل شعر است - به خوبی سود می برد. زیرا بسیاری از معانی که ممکن است در تشکیل ساختمان معنوی آن شعر نقشهای برجسته ای داشته باشند و در آن حالت اولیه از ذهن او نگذرند. این کلمه واحد چون آهن ربایی است که معانی پیرامونش را جذب کرده و می آورد. به عبارت دیگر وجود ردیف برقی در ذهن می آورد و جرقه ای می زند و نکته های پیرامون معانی را روشن می کند ". (شفیعی کدکنی: ۹۰ و ۹۲)

افسوس که نـــــــــــــــــامه جوانی طی شـــــــــــــــــد  
و آن تـــــــــــــــــازه بهار زندگـــــــــــــــــانی دی شد

آن مرغ طرب که نام او بود شباب  
فریـــــــــــــــــاد ندانم کـــــــــــــــــه کی آمد کی شد

(دکتر پارسی: ۱۹۵)

در این رباعی مطلب خوب و پند آموزی را تذکر می دهد که بسیار دارای اهمیت است. جوانی یک مرحله استثنایی با ویژگی های خاصی است که انسان بعد از پشت سر گذاشتن کودکی و نوجوانی آن مسیر یل برکت و پیر از توجه و عنایت الهی را طی خواهد نمود. انسان در این سن در اعتدال و اقتدار است، ساختمان بدن محکم و دارای استحکام است و قوای نفسانی و غرایز به رشد خود رسیده اند و دستگاه اعصاب و روان و درک آدمی با اندام قوی او ترکیب هوشمندی را از انسان ارائه می دهند. و جوان با

موتور پر قدرت احساسات و آرزوهای فراوانی که دارد و در اکثر موارد طرح انتخابی او در این شرایط آینده او را رقم می زند و سرنوشت ساز است. شاعر چون محور تفکرات او رسیدن به خوشی و استفاده از طرب در دوران شباب و جوانی است افسوس می خورد که جز از این دوران خوب استفاده نکره و به تعبیر او چرا از بهار زندگانی به نیکی برخوردار نشده است!

### رباعی

رباعی از اشعاریست که نخست در سرزمین ادب خیز و ذوق پرور ایران بوجود آمده و سپس در میان تازیان رواج یافته است. محققین عموماً این جنس از مختصرات ایرانیان میدانند. (شفیعی کدکنی: ۴۷۷) وجه تسمیه رباعی بنابر آنچه صاحب المعجم می گوید: مربع الاجزاء بودن بحر هزج است که وزن رباعی از آن استخراج شده و محتمل است مراد مبتنی بودن شعر بر چهار مصراع باشد، نام دو بیتی نیز بر این شعر اطلاق می شود. و چون ارباب صناعت موسیقی در این وزن آهنگ های لطیف ساخته و آنرا در بزرها و مجالس سرور می خواندند به ترانه معروف شده است. (مؤتمن، تحول شعر فارسی، ۱۳۳۹: ۹۰) از آن جا که ردیف هم برخاسته از شعر فارسی است و قرابت و همراهی خاصی با آن دارد، طبیعی است این دو با هم پیوستگی بیشتر داشته و کمتر رباعی موفق می توان یافت که بدون ردیف باشد. در همان روزگاری که شاعران سبک خراسانی ردیف را کم به کار می برند و حدود ۲۰٪ قصایدشان مردف است، ردیف در رباعی بسامد بیش از ۶۰٪ دارد. و رباعی یا چهارگانی که گاهی توسعا دوبیتی و ترانه هم خوانده شده اند، عبارت از دو بیت است که قافیه مصراع اول و دوم و چهارم در آن رعایت شده و بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاع/فع و "لا حول ولا قوه الا بالله" باشد. رعایت قافیه در مصراع سوم اختیاری است. (همایی، فنون بلاغت، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

کلمهٔ رباعی منسوب به رباع مرادف اربعه و اربعه به معنی چهارتایی یا چهارگانی می باشد. و چون این شعر در وزنهای عرب چهار بیت محسوب می شود و آن را در قدیم چهار بیتی نیز می گفته اند، همان کاربرد را در فارسی نیز معمول داشته، این قالب را رباعی گفته اند. بعضی نیز تو هم کرده اند که چون رباعی از چهار مصراع تشکیل یافته است آن را بدین اسم خوانده اند، اما وجه اول صحیح تر است. (همان: ۱۵۱-۱۵۲ و حاشیه ۱۵۲/۱)

رباعی از قالب های شعر فارسی که از چهار مصراع ( دو بیت ) تشکیل شده باشد و قافیه باید در مصراع های اول، دوم، و چهارم رعایت شود، اما رعایت قافیه در مصراع سوم اختیاری است. ترتیب قافیه ها در رباعی بدین صورت است:

آ \_\_\_\_\_ آ \_\_\_\_\_  
 ب \_\_\_\_\_ آ \_\_\_\_\_

در آغاز، شاعران گرایش بیشتری به رعایت قافیه در مصراع سوم داشتند، اما رفته رفته، مصراع سوم از قید قافیه آزاد شد. رباعی از خوشترین و دلنشین ترین اقسام شعر فارسی بشمار میرود، و با اینکه از لحاظ حجم کوچک است در نظر صاحب طبعان و سخن شناسان قدر و منزلتی رفیع دارد، هم وزن آن خوش است، و هم مشتمل بر معانی رنگین و دلپذیر و مضامین نغز و لطیف است. (مؤتمن: ۹۱) و صاحب المعجم دربارهٔ آن چنین مینویسد: "الحق وزنی مقبول و شعری مستلذ و مطبوع است و از این جهت اغلب نفوس نفیس را بدان رغبتست و بیشتر طباع سلیم را بدان میل". (طوسی: معیار الاشعار، ۱۳۶۹: ۳۵) رباعی متضمن عموماً معانی شعری و موضوعات ادبی است و از هر جنس سخن در آن میتوان یافت چه هر وقت شاعری که بساختن رباعی توجه داشته موضوع لطیف و نکته شیرینی بخاطرش رسیده و بعلت رعایت جانب اختصار و احتراز از تطویل کلام باقسام دیگر شعر نپرداخته مضمون را در قالب رباعی ریخته است. (مؤتمن: ۹۳)

رباعی در دورهٔ آغازی شعر پارسی، می توان دریافت که قالب رباعی از نخستین قالبهای بوده است که در شعر پارسی مورد توجه قرار گرفته است و شاعران و بزرگانی چون رودکی، شهید بلخی و طاهر بن فضل و ابو نصر فارابی، رباعی های زیبا و بسیار پخته و عمیق ساخته اند. (محبوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی: ۹۸)



در دوره غزنوی رباعی سازی همچنان مورد توجه بود و برای طرح تمام معانی فکری و ادبی و شعری به کار می رفت و از مشخصات صوری رباعی های این عصر آن است که معمولاً هر چهار مصرع رباعیات با هم دارای قافیه هستند. گاهی در رباعیات و دوبیتی ها مصرع سوم از قافیه مصاربع تبعیت نمی کند که آن را خصی می گویند. (وطواط، حقائق السحر: ۷۰۵)

اما تحول عمده در رباعی سازی ایرانی، تکامل و اوج آن و ورود اندیشه های عمیق فلسفی در آن، با ظهور خیام نیشابوری اتفاق می افتد. خیام (متوفی ۵۱۷ هـ) که مردی حکیم و ریاضی دان و فیلسوف است، رباعی را به چنان کمالی می رساند که پس از وی هیچ کس چیزی را بر آن نمی افزاید. به خیام رباعیاتی فراوان منسوب است که مسلماً تعدادی از این رباعیات ساخته او نیست و در طی روزگاران با توجه به مشرب فلسفی و اجتماعی خیام، دیگران رباعیاتی ساخته و به او منسوب داشته اند، اما به طور کلی، رباعیات خیام "... مستقیم ا غیر مستقیم بر گرد یک محور اساسی فکری دور می زند، یک اندیشه معین که حکیم فرزانه را می آزارد و هر وقت می خواهد نفسی به فراغت بکشد، این اندیشه به سراغ وی می آید و او را رنجه می دارد و موجب می شود که شاعر این افسردگی و کوفتک خاطر را به زبان شعر بیان کند.

اگر این محور اساسی شناخته شود، باز شناختن رباعی خیام از آنچه به نام او وارد مجموعه رباعیهایش کرده اند، آسان می شود و کلیدی برای حل این مشکل به دست می آید. محور اساسی فکر خیام نگرانی و نفرت از مرگ نه به صورت جبن و بددلی مردم عامی نادان است، بلکه خیام با مرگ و نیستی به صورت یک فاجعه دردناک می نگرد ... و او را دریغ می آید که این همه صوره های زیبا و سر و دست نازنین ... در یک لحظه به گرداب مرگ فرو رود ...". (محجوب: ۵۸۵-۵۸۶)

رباعی کوچکترین وزن شعری است که انعکاس فکر شاعر را با معنی تمام برساند. هر شاعری خودش را موظف دانسته که در جزو اشعارش کم و بیش رباعی بگوید. ولی خیام رباعی را به منتها درجه اعتبار و اهمیت رسانیده و این وزن مختصر را انتخاب کرده، در صورتیکه افکار خودش را در نهایت زبردستی در آن گنجانیده است.

خیام یکی از پر آوازه ترین شاعران در طول تاریخ شکوه مند ادب فارسی، بلکه تاریخ ادب جهان است. شاعران و منتقدان بسیاری او را تحسین کرده اند. آثار او به زبانهای مختلف ترجمه شده و در اختیار علاقه مندان به شعر پارسی در سراسر دنیا قرار گرفته است. با وجود برجسته بودن چهره علمی خیام، شناخت او بیش تر از طریق رباعیاتش بوده است. این رباعیات علاوه بر این که نمایش تعالی ذوق و اندیشه خیام است موجب شده این قالب شعری به عنوان نوعی از قالب کوتاه در قرن ششم هجری معرفی شود.

رباعیات خیام آینه ای که هر کس ولو بی قید و لا ابالی هم باشد یک تکه از افکار، یک قسمت از یأس های خود را در آن می بیند و تکان می خورد. از این رباعیات یک مذهب فلسفی مستفاد می شود که امروزه طرف توجه علمای طبع است و شراب گس و تلخ مزه خیام هر چه کهنه تر می شود بر گیرندگی اش می افزاید. (هدایت، ترانه های خیام، ۱۳۱۳: ۲۷)

بنابراین، آنچه در میان دفتر شعر شاعران رباعی سرای دیده می شود، اقبال بیشتر به سرودن شعرهای دارای ردیف است؛ به طوری که می توان گفت رباعی بیشتر ردیف گر است، چون به استقبال مخاطب اهمیت می دهد. از آن جایی که ردیف در کنار قافیه بخش بزرگی از بار موسیقی شعر را بر دوشم کشد، طبیعتاً هر چه طولانی تر باشد به ابداعات ایرانیان است. در منظومه های فارسی، هر کجا به موسیقی بیشتری نیاز بوده، بسامد ردیف بالاتر و شکل ردیف طولانی تر بوده است. در رباعی ردیف جایگاه ویژه ای دارد. علاوه بر این که در اکثر رباعیات خیام ردیف حضور دارد، در بسیاری از موارد به شکل طولانی برای انتقال موسیقی شعر به کار می رود.

### ردیف در رباعیات خیام از جهت تنوع

ردیف می تواند با آفرینش ترکیبات بدیع تأثیر شگرفی در زیبایی آفرینی در شعر داشته باشد. این آفرینش و خلق خیالی معمولاً از ارتباط ردیف با واژگان دیگر بیت به وجود می آید. این ویژگی ردیف را به روشنی در بسیاری از رباعیات خیام می تواند دید.

ردیف در رباعیات خیام قابل ارزیابی است و آن انواع ردیف ها به کار گرفته شده در شعر اوست. برای نشان دادن قدرت طبع خود، ردیف های متنوع برگزیدند، از جمله ردیف: فعل، اسم، قید، صفت، ضمیر و عبارت یا جمله. روحیه عارفانه خیام باعث شده که از افعال و ضمیر که تناسب بیشتری برای بیان اندیشه های عرفان دارد. ردیف های از نوع فعل بیشترین نقش و کاربرد را در رباعیات دارد. خیام از فعلهای امر و نهی و آینده و گذشته بسیار در جایگاه ردیف استفاده کرده و بسامد ردیف با فعل و ضمیر مخاطب که موجب افزایش صمیمیت فضای رباعی می شود. مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

ز آن می که حیات جاودانیست بخور  
سرمایه لـــــــذت جوانیست بخور

ســــوزنده چو آتش است لیکن غم را  
ســــازنده چــــو آب زندگانیست بخور  
(شجره: ۲۸۱)

در این رباعی خیام از فعل امر استفاده کرده است. واز هنگام آن میخواهد که یک تعریف کاملی از شراب ارائه می دهد که اگر شراب های رباعیات دیگر از همین مشخصات برخوردار باشد بی شک یک شراب عرفانی و سازنده و سرمایه زندگی است. این شراب بی قدح و مایع است. شرابی که هر کسی لایق آن نیست و نمی توان آن را بیابد و در کام خود بریزد. انسان تا آینه فطرت درون را از غبار راهی که در آن سیر و سلوک می کند و نشانه های مادی گرایی و دنیا خواهی و آلودگی های دیگر دارد پاک نسازد وارد این جرگه نمی شود واز آن شراب که انسان را تا ابدیت پیش می برد و درهای اسرار و ناگشوده را بروی او می گشاید و به رازهای دنیا مطلع می گرداند دسترسی نمی یابد! این شراب عشق که انسان را تا عالم غیب بالا می برد و مشکلات راه را کنار می زند و آدمی با رندی آلوده این جهان و وسوس آن نمی شود، شرابی نیست که هر کسی که خواست بدان دسترسی یابد و این راه طولانی را در اندک زمانی طی کند و شایسته وصال حق شود در این صورت توفیق بزرگی در حق او محسوب می شود. خیام از تکرار ردیف (خواهد بود) در این رباعی استفاده کرده است، و در آنرا میگوید:

گویند بهشت و حور عین خواهد بـــــــود  
و آنجا می ناب و انگبین خواهد بـــــــود  
گرما می و معشــــو قه گزیدیم چه باک  
چون عاقبت کار همــــین خواهد بـــــــود  
(احمد الصافی النجفی، رباعیات الخیام، بی تا: ۵۲)

در این رباعی خیام میخواهد، نشان می دهد که اگر آن می که از ساقی دریافت شود و شراب طهور الهی باشد که در آن نور و هدایت واز خود گسستن و به او پیوستن باشد و معشوق جز خدا که صانع و خالق جهان و انسان است نباشد واز رگ گردن به او نزدیک است بی شک این می و معشوق به بهشت الهی که حور العین، می و شیر و انگبین و سایر نعمتهای لازوال الهی است منتهی خواهد شد. این می، می عرفانی و معرفت و وصال و پیوستن به اوست، همان آرزویی که هر عارف و شناسنده حق آن را در ذهن و قلب خود می پرورد و با تلاش شبانه روزی با عبادت و توجه و پاک سازی درون در این راه وارد شده است. خیام در رباعی زیر ردیف (شدند) کار برده است، و در آن میگوید:

یـــــــاران موافق همه از دســـــــت شدند  
در پای اجل یگان یگان پست شدند

خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر

دوری دوسه بیشتر ز ما مسست شدند

(احمد الصافی، رباعیات: ۸۸)

خیام در این رباعی روشن است که دوستان و یاران نزدیک ترین افراد مؤثر و الگوی رفتار انسان هستند. و رابطه آدم با دوستان خود عجیب و حیرت انگیز است و اگر قوس تحولات آن را ترسیم کنیم دارای سیر صعودی و نزولی خاصی است و گاهی در سرنوشت انسان تأثیر بسزایی دارد که می تواند او را به عالی ترین قله ترقی یا پائین ترین مرحله نزول قرار دهد. انسان وقتی دوستان و همزبانان خود را از دست می دهد تنها می شود و نگرانی و ناامیدی او را فرا می گیرد. و از طرفی با نبودن دوستان متوجه اجل می شود که متهم درجه اول است و باعث می شود تا آشنایان و کسانی که در سلیقه و فکر نزدیک ما هستند از ما دور شوند و ما را ترک کنند! ظاهراً همه ما در مجلس زندگی شرابی نوشیده ایم و مست و بی خبر و بدون اختیار و اراده به سیر تاریخی خود ادامه می دهیم بدون اینکه بدانیم به کجا می رویم و از کجا آمده ایم و سرانجام چرا به کام مرگ و اجل می افتیم! بنابراین روشن است که بیشتر ردیفهای عمر خیام از نوع ردیف های فعلی است. ووی از کلمات متنوعی برای ردیف استفاده نموده است. خیام علاوه بر افعال ساده " شد، بود و....." افعال دیگری نظیر: " دارد، گیر، یافت، گردد، بخور و....." و بسیاری دیگر از آن موارد را در رباعیاتش فراوان به کار برده است.

اما ردیف های از نوع اسم نیز در رباعیات خیام بسامد چندانی ندارد و شاعر در جهت برجسته سازی و اهمیت بخشندی به برخی اشخاص یا مضامین، از این نوع ردیف ها بهره گرفته است. و این ردیفهای اسمی می تواند بخوبی نشان دهنده حالات روحی شاعر باشد. مانند این رباعی است که خیام در آن تکرار ردیف (است) به کار برده است و در آن میگوید:

در دایمـــــــــــــــــره که آمدن ورفـــــــــــــــــتن ماست

آنـــــــــــــــــرا نـــــــــــــــــه بدایت نه نهایت پیداست

کس می نزن دمی در این معنی راست

که این آمدن از کجا ورفـــــــــــــــــتن بکجاست

(احمد الصافی، رباعیات خیام: ۳۱)

خیام در رباعی بالا خیال می کنید که اگر جهان و شگفتی های آن را که بر اساس هدایت الهی صورت می گیرد انکار نمودید به حقیقتی بهتر از آن می رسید و جهان ناشناخته را که ریشه انحراف و انحطاط آدمی از آن ناشی می شود به جهان بهتر و منطقی تری تبدیل می کنید؟! حرکت دایره ای که شاعر خلقت و مردن انسان را در آن تشبیه نموده است اشتباه محض است! در حالیکه انسان هم پای جهان خلقت بر اساس هدایت تکوینی الهی که از نظم حیرت انگیز قابل دیدن و احساس برای هر انسانی است جهان و انسان را آفریده و اداره می نماید و به سر منزل مقصود می رساند. همچنین این رباعی که خیام در آن میگوید:

نیک و بدی کـــــــــــــــــه در نهاد بشر است

شادی و غمی که در قضا و قدر است

بر چرخ مکن حوالـــــــــــــــــه که اندر ره عقل

چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

(احمد الصافی، رباعیات: ۷۶)

یکی و بدی در نهاد بشر نیست بلکه در عمل انسان خود را نشان می دهد. و انسان در فطرت سالم و پاک آفریده شده است. در غیر این صورت آفریده نمی شد چون خدای بزرگ کار عبث نمی کند! و چون انسان تربیت می بیند و تأثیر می پذیرد و در

معرض آموزش و پرورش قرار می گیرد بر اساس شخصیت خود راهی را بر می گزیند که در آن نیک و بد خود را آشکار می سازد! قضا و قدر فرمان و مشیت الهی است و بر کل نظام ساری و حاوی است و نظام آفرینش بر اساس آن شکل می گیرد و استواری می یابد و به اهداف خود می رسد و اگر این قضا و قدر نباشد حرکتی نخواهد بود و اهدافی در خلقت دنبال نخواهد شد. همین قضا و قدر است که انسان را ساخته و برنامه ریزی کرده و کرامت و عزت بخشیده است. و این غم و شادی برای متعادل نمودن انسان در عمل و رفتار او پیدا می شود. بهر حال انسان بعنوان یک موجود صاحب اختیار باید از این تناقض با اختیار و آزادی عبور کند و خود را اهداف بلند آفرینش که رسیدن به رشد و کمال اوست برسد. دسته دیگری از ردیفهای خیام، ضمائر هستند، شامل ضمائر فاعلی نظیر: "من، تو، ما و...". ضمیر پرسشی مانند: "کجا، کو و...". و ضمیر اشاره چون: این، و آن و... به عنوان ردیف در رباعیاتش بهره گرفته است. مانند این رباعی که در آن خیام میگوید:

اسرار ازل را ننه ————— تو دانی و نه من

و این حرف معمى نه تو خوانی و نه من

هست از پس پسرده گفتم گوی من و تو

چون پرده برفتد ننه تو ————— انی و نه من

(احمد الصافی، رباعیات: ۸۲)

خیام در این رباعی بیان می دهد که اسرار ازل همان علم خداست. خدای متعال در آفرینش این جهان روش و مقصودی داشته است و از قوانین و قواعدی استفاده نموده است و بر اساس یک نظم مهندسی دقیق که همه چیزش از اول تا آخر و از مبدأ تا معاد در آن وجود داشت به صحنه آفرینش آورد. همانطور که نظام آفرینش شگفت انگیز و سراسر حیرت است اسرار و علمی که بر اساس آن این جهان شکل گرفته است عظیم و از فهم و درک آدمی وسیع تر و بالاتر است. اسرار ازل که برای انسان غیر قابل درک و معمما تلقی می شود ولی بر طبق آنچه که از آفرینش دیده می شود و سیارات و ستارگان و اجرام سماوی که گاهی میلیاردها سال نوری با زمین فاصله دارند توسط تلسکوپ های مدرن دیده شده اند در جلوی چشمان ما صف آرایی نموده اند و معلوم است که چنین استادی و حکمت و دانشی بوده است که این جهان بنا شده است که غیر قابل انکار می باشد. معلوم نیست این اسرار ازل را انسان برای چه باید بداند؟ آیا این علم خالص الهی که به اندازه عظمت و گستردگی جهان، بزرگ و عظیم است در طرف وجودی آدم می گنجد؟ او اگر می گنجد آیا قرار است انسان در نظام آفرینش تغییری حاصل کند و آن را طبق دلخواه خود در آورد؟ بی شک چنین اتفاقی غیر ممکن است. بهر حال آفرینش جهان و پیر شدن و مرگ آن دارای یک سری تحولاتی است که پیش می آید و سرنوشت جهان که انسان بخشی از آن است مشخص می شود که زندگی و آنگاه پس از مدتی مرگ و سپس زنده شدن و در جهان آخرت وارد شدن محور تحولات و سیر و سلوک انسان است. و همچنین این رباعی که خیام در آن میگوید:

ای چرخ فلک خرابی از کینه تست

بیدادگری بیشه ————— دیرینه تست

ای خُـاک اگر دل ————— ورا بشکافد

بس گوهر قیمتی که در سینه تست

(شجره: ۲۸۴)

دشمنی با خاک و زمین و چرخ فلک که با گردش و تحولات روز و شب خود و نظمی که در آن است همه گونه امنیت و آرامش را برای بشر و همه موجودات از گیاه و حیوان بوجود آورده است بخاطر پدیده مرگ و مردن انسان است. و این تکرار و مکررات بخاطر آن است که چرا انسان می میرد و نمی تواند به خوشی های خود ادامه دهد. این چرخ فلک که با گردش دقیق و حساب شده خود گاهواره ای برای رشد و پرورش انسانهاست متهم درجه یک است که چرا باعث مرگ انسان می شود!

رباعی زیر دلالت بر تکرار ردیف (کو) در آن به کار برده است.

از آ\_\_\_\_\_دن و رفتن ما س\_\_\_\_\_ودی کو؟  
وز تار و ج\_\_\_\_\_ود من و ت\_\_\_\_\_و پودی کو؟  
در چنبر چ\_\_\_\_\_رخ جان چندین پاکان  
می سوزد و خاک می شود دودی کو؟  
(همان: ۲۹۷)

جهان بیهوده و بی هدف خلق نشده است و انسان بسوی آن بر نمی گردد. این سیر آدمی از این دنیا شروع و به جهان غیب ختم می گردد و انسان با روح جادوانه خود در این دنیا آمده است تا لیاقت در مسیر بندگی خود را تقویت نماید و به پاداش الهی برسد و خود را در بهشت او جای دهد. و اگر انسان اختیار نداشت عبور او از جهان بی ثمر بود و این نشان می دهد که جهان برای رشد و تعالی انسان است و انسان صاحب انتخاب و اختیار جهان را برای آخرت و بقای خود باید به نیکی بشناسد و از آن برای سعادت و ریتگاری بهره مند شود. و همچنین ابن رباعی:

افلاک ک\_\_\_\_\_ه جز غم نفرایند دیگر  
ننهند بجا ت\_\_\_\_\_ا نربایند دیگر  
نا آمدگان اگر بدانند ک\_\_\_\_\_ه م\_\_\_\_\_ا  
از دهر چه میکش\_\_\_\_\_یم نایند دیگر  
(احمد الصافی، رباعیات الخیام: ۲۹)

نسبت دادن اوضاع و احوال آدمی و یا تعیین سرنوشت و آنچه را که در آینده اتفاق خواهد افتاد از حرکت ستارگان در آسمان، یک روش و نظریه متداول قدیمی مربوط به دوران ابتدایی زندگی اجتماعی انسان است! و معلوم نیست که شاعر از کجا فهمیده و با چه استدلالی دانسته است که افلاک باعث افزایش غم انسان می شوند و در چرخش زندگی انسان دخالت دارند و موانع و مشکلاتی را برای آنان بوجود می آورند و با آنان دشمنی می کنند تا آنها را به خاک مذلت بنشانند! مگر این گردنده، گرانبه و صانع با تدبیری ندارد که جهان و شکوهمندی های آن را با عنایت و محبت و قدرت خود آفریده است که تحولات را به افلاک نسبت می دهیم؟ در این روش انسان با ستارگان طرف است که معلوم هم نیست چگونه و چطور در کار انسان وارد می شوند و در حیطه اختیار او دخالت می کنند و در تصمیم گیری های او خلل ایجاد می کنند! و همچنین ابن رباعی:

مینوش ک\_\_\_\_\_ه عمر جاودانی اینس\_\_\_\_\_ت  
خود خاصیت دور جوانی اینس\_\_\_\_\_ت  
هنگام گل ومی است و ی\_\_\_\_\_اران سرمست  
خوشباش دمی ک\_\_\_\_\_ه زندگ\_\_\_\_\_انی اینست  
(احمد الصافی، رباعیات: ۳۱)

زندگی یعنی خوشی و عمر جاودان و حاصل دوران جوانی همین چند لحظه خوشی است. این نگاه شاعر است نسبت به زندگانی. اگر خوشی حذف شود زندگی هم حذف می گردد. پس خوشی و زندگی لازم و ملزوم هم هستند و این محور تفکرات شاعر است و در اکثر رباعیات که چکیده تفکر و اندیشه شاعر است. این موضوع به شکل های مختلف آمده است! تا چیزی را نسازیم چگونه از آن استفاده خواهیم کرد؟! اگر با کار و تلاش جامعه و کشوری را بنا ننهیم و دشمن و اهریمن را از سرزمینمان بیرون نکنیم

خشت سر خم ز مَلکت جم خوشتر

بوی قدح از غذای مریم خوشتر

آه سه جری ز سه پنه خماری

از ناله بو سعید وادهم خوشتر

(شجرہ: ۲۹۲)

این رباعی از نظر مفهوم با شدت و تندى شراب "مى" بالاترين ارزش است. حال بايد ديد كه اين چه نوع شرابى است كه از غذاى آسمانى مريم دختر عمران كه مانده بهشتى بود خوشتر است؟! آيا اين چه اثرى است كه چون رهروى آن شراب را در كام خود بريزد وجانش از عشق شعله ور شود آهى كه در سحرگاه مى كشد از ناله هاى عارفانه واشراقى ابو سعيد ابو الخير وابراهيم ادهم دو عارف برجسته جهان اسلام برتر باشد!

این شراب که به عادت و رسم شاعر، خوشی در پی داشت و حثد برای یک لحظه هم که شده است بسیار ارزشمند و در اولویت بود و آن را نقد می دانست چگونه جهت خود را هوض نموده و به کیفیت و هویتی رسیده است که همه ارزش ها را در می نوردد و به بالاترین محصول معنوی می انجامد؟!

یکی شک آن شراب با این قداست وعظمت خود عرفانی ومعرفتی است که در آن لطف وعنايت وهدایت حضرت حق نهفته است. این شراب خم وقدر ندارد واز جنس مایعی که ما می شناسیم نیست، بلکه شاید نگاه صاحب‌دلی وکلام تأثیر گزاری باشد ومحتی، که نسیمش انسان را به ما وراء این دنیا وتحولات آن بالا می برد.

## نتیجه گیری

با خواندن اشعار خیام نیشــــــــــــابوری به این نکته می رسیم که حکیم عمر خیام برای بیان اندیشه های خود از قالبهای شعری گوناگون از میان انواع آنها رباعی را برگزیده است که بنا به تأیید سخنگویان قبل وبعد از خودش با ذوق و سلیقه ایرانی سازگاری داشته ولطیفترین ومؤثرترین وسیله برای نفوذ در اذهان پیر وجوان بوده است. وهمچنین آنرا بخش عظیمی از شهرت وآوازه خودرا مدیون افکار فلسفی واندیشه هایی است که در رباعیات خود گنجانیده است.

در رباعیات خیام ردیف جایگاه ویژه ای دارد. علاوه بر این که در اکثر این رباعیات ردیف حضور دارد، و در بسیاری از موارد به شکل طولانی، برای انتقال موسیقی، شعر به کار می رود.

ردیف در رباعیات خیام قابل ارزیابی است و آن انواع ردیف ها به کار گرفته شده در شعر اوست. برای نشان دادن قدرت طبع خود، ردیف های متنوع برگزیدند، از جمله ردیف: فعل، اسم، صفت، ضمیر و.... روحیهٔ عارفانه خیام باعث شده که از افعال و ضمیر که تناسب بیشتری برای بیان اندیشه های عرفانی دارد.

## منابع

- ابن منظور، لسان العرب، (۱۳۶۳)، تحقیق: الدكتور عبد الفتاح الهدايه، ايران: نشر ادب حوزه قم.
- انصاری، شهاب الدین، کنز الفوائد، (۱۳۶۵)، تهران: چاپ مدرسو.
- انوشه، حسن، فرهنگنامه ادبی فارسی، (۱۳۷۶)، جلد دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

- دکتر پارسی، محمد کامگار، (۱۳۷۲)، رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری، به کوشش: دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- حق شناس، هلی محمد، (۱۳۶۰)، "پرداختن به قافیه باختن"، نشر دانش، سال دوم، شماره دوم، بهمن و اسفند.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۵)، رباعیات خیام، به تصحیح محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی، تهران: پاکتاب.
- داد، سیما، (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم جدید.
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسنی (۱۴۰۶ هـ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق الدكتور عبد الفتاح، الهدایه، ایران: نشر ادب، حوزه قم.
- ستایشگر، مهدی، واژه نامه موسیقی ایران، (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شجره، حسین (۱۳۲۰)، تحقیق در رباعیات و زندگی خیام، کتابفروشی و چاپخانه اقبال.
- شفیع کدکنی، (۱۳۷۴)، موسیقی شعر، انتشارات نگاه، تهران، چاپ پنجم.
- صفوی، کورش، (۱۳۷۳)، زبانشناسی به ادبیات، تهران: نشر چشمه.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۶۹)، معیار الاشعار، به تصحیح: دکتر جلیل تجلیل، تهران: نشر جامی و ناهید.
- کامیار، دکتر تقی وحیدیان، (۱۳۷۵)، فرهنگ نام آوایی فارسی، انتشارات دانشگاه فردوسی - مشهد.
- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۶۷)، رخسار صبح، تهران: نشر مرکز.
- مؤتمن، زین العابدین، (۱۳۳۹)، تحول شعر فارسی، کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی، چاپ مشرف.
- میر صادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهنار.
- هدایت، صادق، (۱۳۱۳)، ترانه های خیام، تهران: جاویدان
- واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین، (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته: میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- یونس، عبد الحمید و غیره، (بی تا)، دایره المعارف اسلامی، عربی، سری، مصر.